

Majallah Tahqiq  
Research Journal of  
the Faculty of Oriental Learning  
Vol: 33, 'Sr.No.87, 2012, pp 05 – 44

مجله تحقیق  
مجله کلیه علوم شرقیه  
جلد 33 آوریل – یونیو 2012، شماره 87

## گوته شاعر بزرگ آلمان و مشرب فلسفی او

\* محمد عیسی عبدالحمید

### Abstract:

Goethe is recognized as one of the greatest European philosophers. He was extremely under the influence of Eastern Muslim philosophy & poetry. In this article, his philosophical ideas, concepts and theories have been thoroughly evaluated and analyzed. The writer has explained this great German philosopher's love and affection towards Eastern philosophy.

**Key words:** Goethe, Philosophy, Eastern theories, Influence.

(یوهان ولفگانگ ون گوته در تاریخ 1749/8/28 در شهر فرانکفورت آلمان چشم بگیتی کشود) (1) ، (پدر او از جمله اشراف و فقیهان مشهور آلمانی) (2) و از طبقه برژواز آلمان بوده و با دختر شهردار فرانکفورت که از زیبایی خاص و فهم و ادراک زیاد معروف بود ازدواج و ثمره این ازدواج شاعر بزرگ آلمان ولفگانگ ون گوته بوده است ، (پس جدیت و اراده قوی را از پدر و حس و ذوق و زیبایی را از مادر به ارث برده که يك شاعر تمام عیار و قوی شکیمت چون گوته را به جهانیان هدیه داده اند). (3)

در کودکی گوته اسیر پدر سختگیری بود که همه زندگی این کودک را تحت المراقبه قرار داده و همه حرکات او با ضبط تمام و انضباط تام زیر نظر گذاشته ، (مادر بزرگ او برای اینکه این کودک را از ظلم پدر رهائی دهد، همیشه هدیه و کادو به

\* University of Baghdad, Iraq.

او می داده است. از اینجا بود که گوته این مجموع هدایا را جمع کرده و تأثیری برای خود ساخت ، و شاید این اولین نقطه ظهور تأثر و قصه در زندگی او باشد.(4)

درس ابتدائی گوته زیر نظر پدر سختگیر شروع می شد. و چون همیشه زیر نظر این پدر بزرگوار می بایست درس خواند، (گوته در اوائل نوجوانی زبانهای لاتین، یونانی، عبری، فرانسوی، انگلیسی و ایتالیائی باضافه زبان مادری را یاد گرفت و دروس تاریخ و جغرافی و گیاه شناسی و حساب و علوم دین و نقاشی و موسیقی نیز برجستگی نشان داد)(5).

تمام این دروس نامتشابه گوته را بیشتر بسوی علوم نبرد و در پانزده سالگی شروع به سرودن شعر نمود ، در زندگینامه خود که نام او را (شعر و حقیقت) نامیده است می گوید: که او (در آن زمان قصه ائی تألیف کرد که قهرمانان آن هر کدام از کشوری بودند و به زبان محلی خود صحبت می کردند)(6).

مراحل بعد او طفولت زندگانی گوته را میتوان به سه مرحله مهم تقسیم کرد:

مرحله اول: بعد از نوجوانی مرحله شهرهای لا پیزیک و ستراسبورگ ، مرحله دوم: شهر وایمار و مرحله سوم: کشور ایتالیا و بازگشت به وایمار .

(در نوجوانی گوته عاشق می شود (مارگریت) دختر خیلی زیبا و نوجوان او را بسوی بچه های می برد که جز مشروب و خرابکاری چیزی از دستشان نمی آمد ولی گوته بعد از گذشت وقتی نه کوتاه به این اشتباه خود پی برده و با يك بوسه طویل المدت دوست خود را تا آخر از دست می دهد و شاید او همان دختری باشد که او را در رمان فاوست وصف کرده باشد) (7).

پدرش چون اخبار جوانش را شنید او را به لایپزیگ اولین مرحله از مراحل زندگی گوته فرستاد تا در دانشگاه حقوق تحصیل کند ، ولی در همان ابتدا از محیط درس علمی زده شده و سوی به باشکاهای موسران گذاشته و در اجتماع دوستان زیادی را دور خود جمع کرده و راه درس را کم کرده و چون دوشیزگان زیبا دور او جمع شدند خیلی مغرور شده و همگان را به شوخی گرفته و از آنها

برای تسلیت خاطر و خنده استفاده می کرده، در اینجا بود که همگی کوتاه را تنها گذاشته وبدون هیچ دوست ماند.

در این تنهائی بود که کوتاه دو تأثر نوشت ودو بار نیز عاشق شد که یکی از آنها عشق یکطرفه ودیگری عشق متبادل بود بعد از سه سال در لایبزیگ کوتاه به مرضی مبتلا شد که مجبور به بازگشت به فرانکفورت شد ودر آنجا يك سال کامل مشغول معالجه خود بود وبعد از اینکه کاملاً شفا یافت سوی شهر (ستراسبورگ) شتافت تا درسهای خود را در دانشگاه معروف این شهر ادامه دهد. (این شهر در آن زمان یکی از مهمترین مراکز ادبی بشمار می رفت وخیلی از ادباء وشعرای آلمان به این شهر می آمدند ، تا ابراز کار ادبی خود را نشان دهند ، هردر) یکی از این مفکرین بزرگ که در اثنای وجود کوتاه در آن شهر بود ، دوستی با هردر اثر بزرگی در زندگانی ادبی کوتاه گذاشت(8).

(هردر) ادیب ونویسنده پر اطلاع ادبیات انگلیسی بود تئوریهای مهمی در تاریخ بشریت وفلسفه داشت ، و او کوتاه را بسوی نوشته های (اوسیان) و (شکسپیر) فرستاد ، وهمچنین فکر او را بسوی کتاب عهد قدیم وهومر ودیگر کتابهای باستانی دفع کرد.

این خواندنیها کوتاه را سرتا پا تغیر داد ، (در 1771/8/6 کوتاه به درجه دکترا در رشته حقوق رسید)(9)، پس از بازگشت به فرانکفورت کوتاه در سندیکای حقوق ثبت نام کرد وچندی نیز از مردم دفاع کرد ، ولی بازگشت او به ادبیات حتمی بود و(اولین اثر ادبی او در (درام) کوتس فون برلیخن کن Goetz Von Berlichingen را نوشت ، دراین رمان تأثیرات شکسپیر بخوبی دیده می شود).(10)

پدر که از طرز زندگی ادبی ولفگانگ راحت نبود ومیخواست که پسرش مثل او به مرتبه بزرگ قضائی برسد، او را بار دیگر به شهر دیگری فرستاد ، اینبار راه کوتاه بسوی (دارمشتاد) بود ، تا در آنجا به اعمال دادگستری مشغول شود، (ولی شاعر بزرگوار باز هم در دام عشق افتاد ، این دفعه دختر مدیر پلیس

دارمشتاد با چشمان آبی و صورتی خندان و زیبا و جسدی پر حرکت شاعر ما را بیخ کرد(11).

ولی این دوشیزه خانم نامزد شده بود و نامزادش نیز دوست کَوتَه می باشد، چون کَوتَه نتوانست میان دوست خود و معشوقه اش بایستد، با اراده خود این شهر را ترک کرد، تا به غرور خود افتخار کند ولی هنوز يك روز از وجود او در شهر (کپلنس) نگذشته بود که عاشق (مکسیملیان) دختر میزبان که او را مهمان کرده بود شد، او در کتاب زندگی خود (شعر و حقیقت) می گوید: (چه خوش است از نو عاشق شدن قبل از شفا از عشق قدیم). (12)

اینهمه سفر و ترحل و اینهمه عشق که ما مختصراً آنرا نقل کردیم و بدون اینکه به محبوب رسیدن، یکی از مهمترین درامهای قرون اخیر را قلم کشید، کَوتَه پس از این تنقل و جوانی و عشق و عاشقی رمان (اندوهای ورتر) را نوشت. در اینجا دوره دانشگاہی کَوتَه به پایان رسید او پس از سپری این حرکت و وظیفه اداری خود را بر احسن وجه انجام داد، مرحله دوم زندگی او مرحله سفر به وایمار بود، ولی قبل از وایمار باید تذکر داد که (شهرستراسبورگ) بتحصیل علم پزشکی گذرانید و چون برتبه پزشکی رسید، دل بر ادبیات بست و در شهر وایمار اقامت کزید). (13)

### مرحله دوم در وایمار

در سال 1775 بود که دیوک (شارل اکست) حاکم وایمار دعوتی به سوی کَوتَه فرستاد، کَوتَه بدون هیچ تردد و برای فرار از يك عشق جدید که به نامزدی رسیده بود دعوت دیوک وایمار را قبول کرد، وایمار در آن روزگار شهری شش هزار نفر جمعیت داشت که بین اشراف قصر و محیطان آن و عوام مردم تقسیم می شد.

مادر (شارل اکست) حاکم حقیقی این شهر بود، که کَوتَه نیز در نزدیکی این خانم و دوستانش امن خود را یافت و می توان گفت که (وایمار يك نقطه تحول حقیقی در زندگی کَوتَه بشمار می آید) (14)

چون شاهزاده وایمار جوانی هیجده ساله و وقتش را به خوش گذرانی گذاشته بود ، یار او کوتاه در تمام شبنشینها اشتراک میکرد ، واز وجود در قصر وایمار استفاده کرده ، (دوستش (هردر) را بعنوان واعظ قصر تعیین کرد ، کوتاه مستشار خاص قصر تعیین شد. سپس مدیر تأثیر و رئیس هندسی مجلس ووزیر مالیات وایمار شد). (15)

او با اینکه مشاغل زیادی را در پیش ورو داشت ولی دل همشه عاشق او به خانمی که هفت سال از او بزرگتر بود گروید، خانم (شارلوت دی ستین) همسر رئیس اسطبل قصر بود که تمام اهالی وایمار عشق ایندو را عشق برادری حساب می کردند.

کوتاه نه سال در وایمار ماند وبا اینکه مشاغل زیاد ومهمی در این شهر بدستش آمد ولی دست از علم برنداشت ، در وایمار کوتاه عقل علمی را برعقل ادبی ترجیح داده واغلب وقت را در (طبیعیات وتحلیل وتجزیه گیاهان گذاشت وکتابهای نیز درباره گیاهان ورنکها نکاشت). (16)

دوستی برادری کوتاه با خانم (دی ستین) موجب شد که او قصائد زیادی در این دوره بنویسد ، هنوز بعضی از نامه های متبادل بین کوتاه واین خانم در موزه شهر وایمار محفوظ است ، سرودهای بنام (بسوی ماه) ، (جام) ، (آهنگ شب) ، (صیاد) ، (سفر دریا) و (سفری بسوی کوه هاوزر در زمستان) واشعاری دیگر این مرحله از زندگی سیاسی ، ادبی وعشقی کوتاه را قلم می زند.

در این نه سال کوتاه اثری را منتشر نکرد ، ولی تئاتر (ایفیکیتیا) را تمام کرده وشروع به تأثیر (له تاس) کرده وقصه مشهور (کار آموزی ویلهلم مایستر به اتمام رسانید) ، ونیز تئوری جالبی که از اصل مخلوقات بر ضد تئوری دارون نوشته بود در همین وقت ظاهر شد.

پس از گذشت این سالهای وملتزم ماندن او به کارهای يك روند حکومتی ، گویا کوتاه را از وایمار زده کرد ، آراء وافکار زیادی در این قضیه گفته شده ، که یکی از این گفته ها که تأثیر این شهر بدست کسانی افتاد که بر ضد فکر کوتاه کار می

کردند ، و گویا شاهزاده نیز قدری از بروز کَوتِه و دور اجتماعی آن ناراحت شده ، از این نظر ظاهراً معلوم بود که کَوتِه شهر را ترك خواهد کرد و به ایتالیا خواهد رفت.

اهتمام کَوتِه به ایتالیا از اهتمامات دیرین و مؤجل او می باشد که هر سال عزم سفر به این کشور را میکرد ولی در آخر کار متوقف می شد ، و آلان نوبت سفر به ایتالیا بود.

کلیساهای ایتالیا - فن نقاشی و نقاشان ایتالیائی - رم پاتِیخت عظمت اورپا در قرون قدیم ، چهار ماه اول در ضیافت نقاش معروف ایتالیائی (تسبین) به سر برد و هیچ دعوتی را قبول نمی کرد و مشغول درس و تحقیق در قصور و کلیساها ایتالیا بود ، بعد از چند ماه کَوتِه شهر رم را ترك کرده و به سیسیل و سپس ناپولی رفته فقط مشغول تحقیق بوده است ، ولی در بازگشت به رم دعوتهای مردم را قبول کرده و به اجتماع آنها پیوست ، در این شهر بود که کَوتِه استعداد نقاشی خود را نشان داد و البته او می گوید که يك نقاش خوب است ولی نتوانست بواسطه نقاشی چیزی را به مردم برساند ، از اینظر در رم از نقاشی صرفنظر کرد ، گفته میشود که انفراج حال کَوتِه در رم بسبب دوشیزه خانمی بنام (فوستینا) بود که دیوان شعری در بازگشت از رم بنام (آواهای رم) بجای گذاشت. (17)

این هجرت در سال 1788م به پایان رسید و کَوتِه بسوی وایمار بازگشت و مرحله سوم زندگانی خود را که از تمام مراحل سابق مهتم بود شروع کرد ، شهربندان وایمار بخوبی از شاعر بزرگوار خود استقبال نکردند چون اغلب آنها معتقد بودند که کَوتِه پولهای را که به عنوان معاش از وایمار دریافت کرده ، بدون وجه حق بوده ، و در ازای این پولها هیچ کاری را انجام نداده است.

در بازگشت به وایمار، جوانی کَوتِه نیز تاحدی بسوی پیری رفته بود و دیگر آن جوان که دوشیزگان را مسحور خود می کرد نبود ، دوست او خانم (دی ستین) نیز يك پیر زن خسته شده بود، در اینجا بود که کَوتِه بار دیگر تنها و وحشت زده از زندگی بفکر خود افتاد ، و عکس العمل اول او دوستی با دوشیزه خانمی بنام

(کریستیان فلیپسوس) بود ، دوشیزه خانم یتیم که به دیدار کَوتِه رفته تا برای برادرش کاری بدست آورد ، زیباییش کَوتِه را نه فقط مجبور به کار دادن به برادر این زن کرد ، بلکه خود اونیز عاشق این دوشیزه خانم شد.

کَوتِه نتوانست با معشوقه خود ازدواج کند ، چون این دوشیزه خانم کوتاه قد و از طبقه پایین اجتماع بحساب می آمد واکَر همسر رسمی کَوتِه می شد ، می بایست که در تمام جشنها ودعوتهای قصر وایمار اشتراک کند ، واین امر باعث رنجیدن حال زنان ومردان قصر می شد ، از این نظر تا سال 1789 که کَوتِه پسری از این خانم به فرزندیش در آمد ، خواستار ازدواج با او نبود ولی (دیوک شارل اَکست) که خود حاکم وایمار بود در کلیسا او را به ابوت در آورد ، او میخواست که دوستش را از زبانهای مردم وید گوئیهای آنان نجات دهد.

درسال بعد کَوتِه بسوی ونس مسافرت کرد ، تا در استقبال دیوک امیلی شاهزاده مادر باشد ، با اینکه این سفر خیلی رسمی وتشریفاتی بود ولی کَوتِه توانست که (غزلها ونس) که دیوان فلسفی وشعری می باشد را بنویسد ورأی خود را در انقلاب فرانسه نکر کند.

کَوتِه مسالم بود وهیچوقت جنگ را قبول نمی کرد از این جهت بود که رأی خود بر ضد انقلاب فرانسه داده بود، او با دیوک وایمار به جنگ ضد فرنسا رفت وخیلی از این سفر ناراحت شده بود ولی در بازگشت کتابی بعنوان (جنگ فرانسه) نوشت وهر چه را که دراین جنگ خود او دیده بود بیان کرد. بعد کتابهای دیگری که برضد جنگ وانقلاب صحبت می کردند نوشت که از آنها کتاب (انقلابیها) و (شهر بند عمومی) رامی توان نکر کرد.

سپس کَوتِه ودور از هوا وهوس خویشتن وآنچه عقیده داشت (انقلاب فرانسه را بخوبی مطالعه کرده وکتابی در يك جلد بعنوان (دختر غیر شرعی) را نوشت و(کفته می شود که از داستانهای بد کَوتِه بشمار می آید) ، پس از بازگشت از ایتالیا کَوتِه سه اثر مشهور بجای گذاشت (ایکمون) و(ایفیکینیا) و (تور کاتوتاسو) که از آثار متکامل این شاعر بزرگوار بشمار می آید(18).

بغیر از (هردر) کسی که در زندگی کوتاه تأثیر کرده می توانیم نام (شیلر) شاعر بزرگ آلمان را ذکر کنیم ، که با کوتاه در تضاد عجیبی در ایماز زندگی می کرد، این تضاد در يك کنفرانس ادبی به دیدار دوستانه مبدل شد که باهمدیگر مجله بنام (ساعتها) تحریر کرده که بین مردم رواج نیافت ، در دوستی با شیلر ، کوتاه سه اثر بجای گذاشت یکی (ویلهلهم مایستر) ، (اکاتون) وسومی (هرمان ودیته) بود ، دوستی کوتاه وشیلر طولی نکشید که بامرگ (شیلر) به پایان رسید ، کوتاه در باره این مرگ گفته است که (قسمتی از خودم را بامرگ شیلر از دست دادم) (19)، درسال 1806 یعنی يك سال بعد از وفات شیلر ، مردم وایماز صدای گوش خراش بمبهای ناپلئون را شنیدند ، کوتاه به شانس خوب ناپلئون اعتقاد داشت ، از این جهت ترسیده بود که دوستش (دیوک وایماز) تاجش را از دست دهد.

پس از شکست پروسها ، ارتش فرانسه در نزدیکی وایماز متوقف شد ، اینجا بود کوتاه پسرش ویک کاردار را بسوی آنان سپری کرد و آنها را به وایماز دعوت کرد ، واز ترس اینکه (کریستیان) معشوق اش دست سربازان فرانسوی بیفتد ، با او عقد ازدواج ببست. در اینحال ناپلئون وارد قصر وایماز شده امپراتور فرانسه وسیزار روس وپادشاه پروس دريك کنکره در شهر (ارفوت) جمع شدند تا کار جنگ را یکسره کنند، دیوک وایماز کوتاه را با خود به این کنکره برده وبه نقل از يك کتاب قدیم انگلیسی دیدار کوتاه وناپلئون را چنین شرح می دهد : (بالاخره دیدار ناپلئون وکوتاه رخ داد ، ناپلئون پس از سؤال از فرزند وخوانواده گوته، وشنیدن جواب او ، به امری دیگر مشغول میشود ، کوتاه بدون اجازه از او اطاق را ترک می کند ، ناپلئون که متوجه نبود ، در باره او سؤال میکند ، میگویند که اتاق را ترک کرده ، ناپلئون به سوی وزیران ومهمانان می نگرَد وبه زبان فرانسه میگوید (Voila un home ، این مرد است)، معنی کلمه فرانسوی : (این واقعاً مرد تمام عیار است)(20) ، در جای دیگر نقل کرده اند که ناپلئون گفته است (این مرد از دشمنش بزرگتر است). کویا رأی ناپلئون بر این مبتنی متکی بود که ناپلئون گفته است که کوتاه عظیمترین شاعر آلمان بشمار می آید ، کوتاه در جواب او می



گوید که در آلمان شعرای مثل (شیلر) و (لینسینگ) وجود دارند که من خیلی از آنها کوچکترم.

پس از گذشت جنگ وانکسار ناپلئون در سال 1816 زن کوتاه حیات را بدرود گفت و پسرش نیز جز راه تفریح و مشروب چیزی دیگر نداشت ، کوتاه يك پیر مرد بزرگسال مریض و خانه نشین می شود و هر سال برای استشفاء به شهرهای آب معدنی مسافرت می کرد ، در شهر (مانبارد) بود که کوتاه دوشیزه (ایلربک دی لیفتیزو) را دید ، این دوشیزه جوان و زیبا و شعله از نشاط بود ، کوتاه عاشق این دوشیزه خانم شد اگر چند فرق عمر میان آندو خیلی زیاد بود ولی شاعر ما دیوک (جران) را به نامزدی او فرستاد ، اما دختر خانم گفت عشق من به کوتاه عشق پدري است ، بیشتر از محبت يك دختر به پدرش نمی تواند باشد.

کوتاه خسته و شکسته به وایمار بازگشت و مشغول تألیف شد ، در سال 1830 پسرش دنیای فانی را وداع گفت، که برخستگی و فرسائی کوتاه اضافه کرد ، در این فرصت (فاوست جلد دوم) و زندگینامه خود (شعر و حقیقت) و (دیوان شرقی غربی) را نوشت.

(کوتاه در اوائل سال 1823 مریض حال شد و در روز 22 مارت 1832 از خواب خستگی و مریضی بیدار شد و سؤالی از وقت کرد و خوشحال گفت وقت بهار است ، پنجره ها را باز کنید ، میخواهم نور را ببینم ، این آخرین کلمات او بود.. کوتاه در حالیکه غرق در افتخارات بود در گذشت)(21) و اثر عمیقی در ادبیات آلمان خصوصا و اورپا عموما گذاشت.

### تحصیلات گوته :

گوته همان انسان فرضی است که در زبان فارسی (غوطه ور در دریای علم) مینامند ، از کمتر دانشی بی بهره نبود ، گذشته از آنکه نویسنده وشاعر بود، فیلسوف، طبیعی دان، معدن شناس، نقاش ریاضی دان هم بوده ودر کلیه رشته های مزبور آثار کرانههایی از خود بجای گذاشته است، حقوقدان ودر شغل خود به وزارت رسید وعشق در جمع آوری مجموعه های ادبی وطبیعی از قبیل سنگ، گیاه آثار عتیقه ابراز داشت ومعهدا کمتر میتوان باور کرد که این مرد بزرگ شرق شناس هم بوده ، دکتر طه حسین نویسنده معروف عرب می گوید (کسانی که میخواهند درباره گوته بحثی بنویسند شخصیت او را ممتد می بینند از این نظر بحث آنها ممتد وبی انتها خواهد بود) (22) ، واکر ما خواسته باشیم که تمام علمی که گوته در آنها متبحر بود در این بحث بکنجانیم ، احتیاج به چند جلد کتاب خواهیم بود.

در علم گیاه شناسی يك سال کامل در تحقیق وتتبع با یکی از بزرگترین علما ومکتشفان عصر خود گذراند (الکسندر فون هومبولت که در عصر گوته می زیسته دربیست وپنج سالگی با گوته که بیست سال از او بزرگتر بود دیدار ومباحثه کرد ، واز نظریه های گوته در تغیر گیاهان وتاریخ علم رنگ استفاده کرده وبحثهای خود را تکمیل کرده است ودر کتاب مهم ومعروف او - (جهان) تقدیر خاص به گوته داده واحسان علمی او را فراموش نکرده است)(23)

کتاب دیگری ملاحظه کردم که می گوید: (درسال 1810 گوته تئوری جدیدی در رنگها اظهار داشت که با تئوری نیوتن مغایرت داشت) (24) ، اکنون نه بنده ونه بحث جای این را دارد که در باره تئوری رنگها بین نیوتن و گوته بحث کنیم واین را فقط برای این ذکر می کنیم که جوانب غیر ادبی گوته را تحت الشعاع قرار دهیم.

واخیراً فشته فیلسوف بزرگ آلمان وقتی که فلسفه خود را نوشت تئوری خاصی درباره (درک معرفت) داشته است که خیلی از فلاسفه ومفکرین آلمان برضد

این تئوری قیام کردند و حتی این فیلسوف بزرگوار را از دانشگاه اخراج کردند، (و فقط آن کَوَته بود که به فلسفه اعتقاد بوجود عنایت خداوندی فشته را کمک و در نامه ای از تئوری این فیلسوف دفاع کرد)(25)

اما در میادین ادب تحصیلات کَوَته همچنین تحصیلات علمی او بدون حصر می باشد، از این جهت ما آنرا بدو قسمت تقسیم خواهیم کرد و هر يك از این دو قسمت را نیز بدو بخش ، قسمت اول تحصیلات جوانی کَوَته و ظهور مکتب (طوفان وجهش) باضافه مکتبهای ادبی معروف زمان خود و در قسمت دوم تأثر کَوَته به ادبیات شرق و سپس به اسلام خواهد بود، تا لا اقل بتوانیم مقدار حرکتی در جوانب ادبی این شاعر بزرگوار کرده باشیم.

#### 84- ظهور مکتب (طوفان وجهش)

نزدیک سال 1770 انقلابی ادبی در آلمان بظهور پیوست که بنام عصر (طوفان وجهش) که عنوان درامی از آثار شاعر معروف کلینگر است مشخص گردیده ، اگر چه دو لفظ مزبور (Sturm und Drang) را می توان (طوفان وجهش) یا (پوران و نبرد) ترجمه کرد ، لیکن از این ترجمه نمیتوان همان لحن و آهنگ جنگجویانه ای که دراصل هست انتظار داشت ، این جنبش از جوانان برخاست و میتوان آنرا جنبش نسل (1750) نامید. (جنبش مزبور نیز مانند تمام حیات ادبی و مذهبی آلمان از خارج نفوذ کرد ولی بدست کَوَته و هلدلر و شیلر در آلمان گسترش یافت. (میدان جولان اندیشه) ، مانند خیر خواهان عالیقدر عصر کلاسیک فرانسه عقل سلیم نیست ، بلکه احساسات و لحظه تاریخی با وجدان ناپیداست). (26)

این مکتب ایده خود را به هر چه عجیب و غریب بنظر می رسید، مبتنی می کرد ، و هر چند ادبا در این باب تحقیق می کردند وضع را غریبتر می دیدند ، از این جهت بود که آنها به فکر شعر شرقی و ادب شرقی افتادند (تا يك چیز غریب را در ادبیات کَنجائیده و مورد تفکر قرار دهند و این شروع پس از چهل سال بحث و تحقیق معجزه ائی بنام دیوان شرقی را بدست ما داد)(27).

## 2- مکتب های (عصر کوتاه)

کوتاه خود مکتب وسط بین شعرای کلاسیک و رمانس تشکیل داد مثلاً می توان روح کلاسیک را در بعضی از رمانهای او دید ولی در رمان دیگر رمانس کامل مشاهده می شود یا اینکه کوتاه در مکتب رئالیسم نیز جوانب مهمی را نوشت ولی وسعت دانشگرایی این دانشمندان ، هیچوقت او را در دامنه مدارس وقت قرار نکذاشت (28)

اگر این سؤال را از کوتاه کرده باشیم : که ای شاعر بزرگوار جهان شما را در کدام مکتب ادبی قرار بدهیم ؟ جواب کوتاه بر سؤال ما اینگونه خواهد بود که (هر عمری می بایست انسان فلسفه ائی را داشته باشد، بچه کوچک همیشه واقعی می باشد، چون می داند که سبب همیشه سبب است و جوان می بایست خیالی باشد چون در افکار و عقائد خود مضطرب است و اسباب و دوافع خویش رانمی داند و مرد کامل باید شکاک باشد تا احوال متغیر خود را بخوبی درک کند و پیر مرد شیخ باید متصوف باشد چون به اسرار معتقد می شود و جهان را بی ارزش می نگرد و راحتی را همیشه در آنچه بود و باشد و خواهد بود درک می کند) (29)

در قسمت دوم تقسیم بندی تحصیلات کوتاه همانطوریکه در بدو گفتیم به دو قسم ، تأثر کوتاه به ادبیات شرق و تأثر کوتاه به اسلام می باشد.

### تأثر کوتاه به ادبیات شرق:

مادر کوتاه خیلی بکتاب عهد قدیم یا تورات علاقه داشت و این کتاب را نیز به پسرش ولفگانگ درس داد و اساتیدی برای فهم این کتاب در خدمت این نوجوان گذاشت (البریشت) استاد او در فهم تورات بود او يك کشیش غیر مؤمن بود ، و هر وقت به خرافه ائی از خرافات تورات بر خورد میکرد با لبخند آرام و ریشخند واضح آنرا به کوتاه می فهماند ، او به کوتاه می گفت که فقط اصل کتاب تورات را بخواند اما فهم و ادراک او برای کودکی چون او سخت بنظر می رسد کوتاه به استاد خود نشان داد که تورات را خوب فهمیده و چند مقطع از تورات از زبان عبری به آلمان ترجمه کرد.

کَوتَه به تورات ایمان نداشت و اعتراضات زیادی به استاد خود کرده ولی از قصه های خیالی و شخصیات و قصه های عاشقانه تورات لذت می برد . او بر این عقیده بود که تورات يك کتاب شعر قدیمی می باشد، خیلی از قصه های تورات در فکر کَوتَه اثر کرده و مهمترین آنها (ایوب) و قصه (راعوث) می باشد و همیشه بیادکار (سرود سرودها) بوده و مقاطعی از آن را حفظ کرده ، در کودکی قصه ائی بنام (یوسف و برادرانش) را نوشت و بعد آن را به پدرش پیش کش (هدیه) تقدیم کرد.

بغیر از تورات کَوتَه به ترجمه های کتابهای شعر عربی و ادبیات عرب کَرویده (دواوین کتاب شعر عربی با ترجمه رایسکه دیوان متنبی شاعر بزرگ عرب بود در دوران دانشکاهی خود در لایبزیگ را مطالعه کرد وبعید نیست که رایسکه کَوتَه رایسوی متنبی و شعر آن هدایت کرده باشد)(30)، (هردر) عاشق دیگر زبان عربی کَوتَه را بسوی شعر عصر جاهلی می برد و درسال 1784 کتابی از حماسه شعر (جاهلی) قبل از اسلام بدست کَوتَه می افتد و آنرا با شور و شوق می خواند ، کَوتَه عاشق امرئ القیس بود ، کَوتَه از کتابخانه وایمار کتابهای مترجم زیادی را بدست آورد و زبان عربی - دستور و زبان قواعد نحو و صرف عربی را به خود یاد داد.

کَوتَه درسال 1813 نسخه فرانسوی (هزار و يك شب) را از کتابخانه وایمار به اعاره گرفت ، این قصه چنین در او تأثیر گذاشت که او قهرمانان هزار و يك شب را در رمانهای خود جای داد و در دیوان شرقی ، اصول داستانی هزار و يك شب را ذکر کرد.

کَوتَه هر چند کتاب ترجمه شده عربی یا فارسی بدستش می رسید بیدرتنگ می خواند و از آن استفاده می کرد و در زندگانی خود دیدارهای زیادی با اغلب نویسندگان و شرق نویسان و اساتید زبانهای عربی و فارسی را داشت.

## سبک ادبی گوته

در سالها بروز گوته ، اعتقاد به مکتبهای ادبی در اروپا يك حقیقت بود ، مکتب رمانس و مکتب کلاسیک هر يك برای خود مجموعه ائی از ادبای انگلیس و فرانسه را جمع کرده بود ، ولی گوته هیچوقت تحت رحمت هیچکدام از این مکتبها نرفت ، بلکه برای خود و چند نفر از ادبای آلمان مکتب خاص اظهار کرد ، و طولی نینجامید که گوته از آن خارج شد و همانگونه که خود او در این باره گفته که انسان باید به يك مکتب و يك ریتم متمسک نباشد.

نویسندگان مکتبهای ادبی گوته را در هر رمانی یا شعری یا تأثیری در مکتبی می گذارند مثلاً می گویند که گوته گفته است که: (رومانس مرض است ولی کلاسیک شفا است) در جای دیگر (اندوهای ورتز، که رمان گوته می باشد را در مکتب رمانس قرار می دهند. و می گویند که (مکتب رمانس آلمان بدو ناحیه اعتراف می کند 1- اعترافات، 2- تاریخ. و همیشه به رمان عاشقان که تعبیر از خودی می باشد اتکا می کند)(31)

(بعضی از نویسندگان ادب اروپا برای درك گوته و رمانهای او اسمی انتخاب کرده بنام (کلاسیرومانس) که هر دو مکتب را در خود جمع کرده باشد ، ولی باز گوته در بعضی از داستانهای خود نه این بوده و نه آن بلکه (رنالیسم) بوده و شاید برای خود مدرسه ائی چون (طوفان و جهش) اکتشاف نموده و منتقدین را حیرت زده کرده)(32) ، با عقل قاصر خویش با گوته حرکت خواهیم کرد که مکتبی بنام گوته جمع آوری کنیم.

توماس مان می گوید : (وقتی که با راحتی وبدون هیچ مشکلی قصه ائی یا رمانی را می نویسم ، خود را به شعور گوته که يك نویسنده بالفطره است یکسان می دانم)(33) ، يك عکس جالب از نویسنده ائی چون گوته (بالفطره) یعنی ذاتی نوشتن وبدون اینکه به مکتبی یا به کسی اهمیت دادند، خود را با ذات خود همانطوریکه هست برای ما نقل می کند.

ماتیو رنولد شاعر منتقد انگلیس می گوید: (ما نمی بایست کوتاه را بعنوان مرکز قطب ادبیات آلمان بدانیم چون او یعنی - کوتاه - عمودیست که تمام ادبیات جهان بر آن مرتکزند)(34) ، اگر منتقد انگلیس که همیشه از شهرت انتقاد شدید به ادبا ، اینگونه درباره کوتاه وادب آن بگوید ، ما چه خواهیم گفت.

وبازهم صورتی دیگر از عجائب فن ادبی کوتاه ، که جرج لوکاش او را بعنوان (کاتب عصر مارکسیسم فرض کرده ودر دو کتاب خواستار آن بوده که اقوال کوتاه را بفکر مارکسیسم برساند)(35)، درباره محاکات اغلب نویسندگان جهان در شمه ائی از نویسندگان خود چیزی از کوتاه دیده وخواستار آن بودند، که کوتاه را با نویسندگان خودی مقارنه کنند - مسلمانان او را مسلمان - کمونیستها او را کمونیست - رمانسها او را رمانسیسم وکلاسیکها او را کلاسیسم می دانند.

می توان سبک کوتاه را بر حسب تاریخ زندگی او به چهار قسم تقسیم کرد، در قسم اول آن که سال 1775 پایان می باید که در آن مکتب خاص خود یعنی (طوفان وجهش) بود ، بعد از این مکتب بنام مکتب مجازیان جدید نامیده شد. این مکتب که از روح رم قدیم وداستانهای آن مشبع بود ، کوتاه را به نوشتن قصه های (اندوهای ورتتر) و (گوتز) و سپس تأثر ورممان مشهور (فاوست) در جلد اول نوشت، و همانطوریکه در زندگی و تحصیلات کوتاه ملاحظه میکنیم که این داستانها چیزی جز تکرار ذات خود او نبوده است.

قسم دوم که درسال 1794 به پایان می رسد خروج از مجاز و (طوفان وجهش) بود، او به سوی ادبیات فلسفی یونان رفته واز آنها بیشترین اشعار خود ورممانهای جدید را نوشته از جمله رمانهای که شعر و غزل و آهنگ مشترک بوده اند می توان (افکیتیا) و (تاسو) و (اکمنت) را ذکر کرد.

در قسم سوم که درسال 1805 به پایان می رسد، آثار فلسفی شیلر فیلسوف و نویسنده آلمان بخوبی در نوشتههای کوتاه ملاحظه می شود. چون نوشتههای کوتاه جانبی از رموز و فلسفه و ظاهر و باطن را در خود گنجانیده که تا آن زمان در

نوشت‌های او اینگونه وازها دیده نشده بود واز مهمترین قصه های این قسم می توان (پسرك جادوگر)، (خدا ورقاصه) ، (ویلهم مایستر) و(هرمان ودویته) را ذکر کرد. میتوان در قسمت چهارم که در سال 1832 به پایان می رسد ، وبا مرگ شیلر شروع وبا مرگ گوته پایان می یابد، بحث علم و تصوف و اسلام دیده می شود و نیز زندگینامه خودی که نامش را (شعر و حقیقت) گذاشت، در این دوره بود ، وباضافه آن می توان در این دوره (دیوان شرقی غربی) را ذکر کرد و(سفرهای مایستر) و اخیراً جزء دوم از (فاوست) که اغلب آن از رموز و چیستان پر بود ، اگر چه درك میکنیم که این تقسیم بندی شاید ناقص باشد ، چون دوره بدوره و سال بسال خواستیم که گوته را در مکتبی قرار دهیم، یا برای او مکتبی بسازیم ، وچنین مردی را نمی توان به آسانی در يك راه قرار داد.

در اعتقاد رینی (گوته در اول جوانیش (لوثری) بوده، نسبت به (مارتن لوثر) کشیش معروف ودر فلسفه از شکاکان بشمار می آید) (36)، وشك را از همان دین ترسائی خود شروع کرده ودر قصائدی زیاد به دین مسیحی حمله برده ، از جمله آن ابیاتی که از ترجمه عبدالرحمن بدوی از دیوان شرقی غربی انتخاب کردیم که در آن گوته می گوید:

(لكنك اذا أقتضيت مني رغم هذا

ان امجد هذا الشيء الفظيع

فسأزعم اعتذاراً عن ذلك

انك لست وحدك التي تتباهين بهذا التمجيد

هذه الصورة البائسة للمصلوب على الخشب على انه الله

لكني لا اريد ان ابدو خيراً مما أنا عليه

فكما أنكر سليمان ربه

أنكر انا ربي)(37)

ومعنى فارسی آن:

و اگر تو از من خواسته باشی، با اینهمه



که این چیز ترسناک — را محترم بشناسم

پس من پوزش می طلبم

از کسانی که با تو از او به تمجید می کنند

این عکس بد بخت مصلوب روی جوب که خدا باشد

من بهتر از این نمی خواهم باشم

همانطوریکه می گویند سلیمان خدایش را قبول نکرد

من اینگونه خدا را قبول ندارم...

خیلی ها به کوتاه حمله بردند و گفتند که او از اشراق اقتباس می کند کوتاه

در جواب آنها چنین می گوید (باید به مرد سالم و قهرمان بگوئیم که تمام کوسفندها

و کارهای را که خوردی پس بدهی تا قوت خود را نشان دهی). (38)

جرج لوکاش اعتقاد دارد که: (در جانب شخصیت کوتاه ضعیف دیده می

شود ، يك در جوانی و در پیری، چون او هیچوقت به فکر انقلاب بر علیه وضع

قائم در آلمان نبوده و در پیری نیز او به شرق رفته و متصوف شده) (39) در صفحه

بعد لوکاش کمونیسم اعتراف می کند ، که اگر این ضعفها در دیگران بد باشد ولی

در کوتاه از خصائص آن مرد بشمار می آید.

در واقع خیلی از نویسندگان غرب به حسب افکار خود کوتاه را تحت

الشعاع قرار داده اند و هر کدام به رأی خود گوشه ای از افکار این فیلسوف نویسنده

و شاعر را جمع آوری کرده و به نتیجه می رسند (در کتاب سالهای فیلهلم مایستر

کوتاه ما را به عجب می آورد که آیا انسانی چنین حدسی و توقعی داشته باشد ، یا

این از بابت تنظیم دقیق و ترتیب عقلی او می باشد کوتاه در این کتاب به آینده می

نگرد و قرن نوزدهم را قرن صنعت می بیند و آینده این قرن اختلافات طبقات

اجتماعی و دمکراسی و کمونیسم و سپس در پایان قرن ظهور قدرت امریکا را تعیین

می کند و نتیجه گیری می کند که این تغییر و تبدیل در جهان بسبب تغییر عقل و هوش

و تربیت انسان می باشد) (40)

در ضمن اینکه ما بفکر منظم و مرتب گوته احترام می گذاریم ، ولی نمیتوان گفت که تمام افکار او را بدینصورت در زمین واقع کشید ، چون او منتظر تغییرات اجتماعی بوده ، و خود گوته و در عصری زندگی می کرده ، آلمانها یا فیلسوفان آلمان توانستند شعله علم و ادب را از ملتهای دیگر ببرایند و در تاریخ آن عصر تحولی نه چندان ساده بسازند ، می توان گفت که فیلسوفان آلمان و از جمله آنها گوته (عصر قرون وسطائی را پایان دادند و صفحه ای جدید برای يك عصر جدید رقم زدند)(41) ، و این را بعضی از نویسندگان اصلاح اجتماعی می دانند.

نویسندگان بعد از گوته در اغلب اعم به گوته متأثر شدند و دو کشور یا دو ملت فرانسه و انگلیس را ذکر می کنیم ، (در فرانسه و بعد از ظهور ترجمه - اندوهای ورتز - در سال 1776 (شاتوبریان) آن را در شخصیات تأثر خود گذاشت و بعد از ظهور (فاوست) نویسندگان فرانسه امثال (شارل کونو) تأثری بنام (فاوست و مارگریت) و (پرلیوز) تأثری بنام (لعنت فاوست) را نوشتند، (کوبیتی) نویسنده دیگر فرانسوی محاکاتی با اشعار گوته در کتاب خود (ایمو و کامیه) نوشته است اما فیلسوفان که به فلسفه گوته اعتقاد داشته اند می توان (لو کنت دی لیل) و (اناتول فرانس) را ذکر کرد . و اگر رأی فرانسویان را بخوبی جمع آوری کنیم به (اندریه جید) خواهیم رسید که می گوید: گوته حتی بالاتر از خود مرتفع می شود و هر قطره ای که از او بیفتد مستقیماً به زیر قدمش می رسد تا جایی در مجسمه همیشه زنده او بگذارد)(42).

(در ادبیات انگلیس گوته بخوبی دیده می شود و بسیاری از - مؤلفات بایرون - و اشعار - شلی - از محاکات با این شاعر بزرگوار می باشد) ، اما (کارلیل) انگلیسی اعتقاد بر این داشت (که گوته وحی خاصی دارد یا اینکه او از پیامبران می باشد، چون او را حکیم و از کسانی که ادعای اخلاق و ادای واجب و مدافعین از دین می دانست)(43)

گوته هر چه باشد و هر چه خواهد بود ، بجزء رأیی که خود او درباره خویش داده نمی توان رأی دیگری را جامع تر ببینیم ، (در جنگ - فالمی - او

نزدیک آتش نشسته بود و به دوستان خود گفت : آقایان اکنون صفحه ائی از تاریخ جهان شروع می شود. و شما می‌توانید بگوئید که اینجا بودید(44)

و همانطوریکه بعضی از نویسندگان عصر او را (عصر کوتاه) نامیدند و بعضی ها او را به مصاف پیامبران کشیدند و هر يك از نویسندگان فهم خود را از معانی کوتاه درك کردند ولی کوتاه همان نویسنده ای است که خود سازنده انعطافی نه چندان ساده در تاریخ ادبیات جهان می باشد و در حقیقت يك صفحه جدید در تاریخ جهان را رقم زده است.

تا بدینجا متوقف می شویم و میدانیم که تمام آرا و افکاری که در باره کوتاه گفته شده را نمیتوانیم ذکر کنیم، ولی آنچه که تأثیری در سبک یا بیان سبک یا اختلاف رأی در سبک کوتاه بود را جمع آوری کرده به امید اینکه توانسته باشیم صورتی قابل اظهار کنیم.

### تأثر کوتاه به اسلام

خیلی از مسلمانان به آیات قرآن کریم تفکر نمی کنند ولی کوتاه آیه شریفه را که می گوید ﴿ان في خلق السموات والارض واختلاف الليل والنهار والفلک التي تجري في البحر بما ينفع الناس وما انزل الله من السماء من ماء فاحيا به الارض بعد موتها وبث فيها من كل دابة وتصريف الرياح والسحاب المسخر بين السماء والارض لآيات لقوم يعقلون﴾(45) ، این آیه مبارکه را در ابیات شعری خود گنجانیده و به این قول خداوند با نظر (قوم يعقلون) نگاه کرده است ، و اگر نگاهی به آیاتی که کوتاه از قرآن کریم انتخاب کرده بکنیم ، خواهیم دید که آیات انتخابی آن بزرگوار متعلق به علم و درك آن خداوند و یگانگی آن ، صبر ، دعاء ، بهشت و ضرب المثلهای خداوندی را گزینده خود کرده ، نویسنده ائی بنام شول (school) در سال 1846 تمام آیات مقتبس از قرآن کریم را که کوتاه در اشعار خویش بکار برده در يك جلد کتاب بزرگ جای نهاده ، ما چند آیه دیگر از کتاب شوق و اسلام در ادب کوتاه نقل می کنیم تا همگان را در فهم کوتاه با خود مشترك کنیم ، انتخاب آیات کوتاه به اینگونه بوده است از آل عمران: (وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او

قتل أنقلبتم على أعقابكم) از سوره مائده (ولو ان أهل الكتاب آمنوا واتقوا لكفرنا عنهم سيئاتهم ولأدخلناهم جنات النعيم) واز سوره يونس (دعواهم فيها سبحانك اللهم وتحيتهم فيها سلام) واز سوره اسراء (أقم الصلاة لدلوك الشمس الى غسق الليل وقرآن الفجر، ان قرآن الفجر كان مشهودا) واز سوره طه (قال رب أشرح لي صدري) واز سوره عنكبوت (خلق الله السموات والارض بالحق، ان في ذلك لآيات للمؤمنين) ، وبيدينگونه گوته خیلی از آیات کریمه قرآن را در اشعار و قصائد خود جای داده است و اگر به این شعر گوته که به عربی ترجمه شده دقت کنیم آثار قرآن را بخوبی بنکریم.

(الله المشرق)

الله المغرب

والارض شمالا

والارض جنوبا

تسكن أمانة

ما بين يديه

ومعنى فارسى او:

(مشرق از آن خدا

ومغرب از آن خدا

وزمین در شمال

وزمین در جنوب

همگان به آرامی وایمن

دردستان او می نشینند)\*

خیلی واضح بنظر میرسد که از آیه کریمه (ولله المشرق والمغرب فاينما تولوا فثم وجه الله ، ان الله واسع عليم)(46) گرفته شده است ، ولی این قطعه از شعر که گوته درباره اسلام گفته است، بر ما حتم می کند که آنرا از ترجمه عربی نقل کنیم:

(من حماقة الانسان في دنياه  
ان يتعصب كل منا لما يراه  
واذا الاسلام كان معناه التسليم لله  
فأنا جميعا نحيا ونموت مسلمين)(47)  
ومعنى فارسی آن:

از کارهای احمقانه انسان در دنیا  
تعصب هر کدام از فکری که دارد  
و اگر اسلام بمعنی تسلیم به خداوند باشد  
ما همه در زندگی و مرگ مسلمانیم \*

تأثیرات آیات قرآن کریم و نقل آن به زبان آلمانی کار واقعاً عجیب بنظر  
می رسد ، برای اینکه صورت این ابیات متکامل شود، احتیاج به يك بحث متکامل  
در این باره داریم.

همچنین کُوته علاقه خاصی به پیامبر اسلام محمد(ص) و فاطمة  
الزهراء(ع) و حضرت علی(ع) داشت ، که هر کدام از آنان در منزلتی و به هر يك  
معنی خاص داده است ، او در جوانی به سه کتاب در باره پیامبر اسلام مطلع شده،  
(کتاب فیلسوف هلندی (ادریان ریلان) و دیگری فیلسوف فرانسوی (ارنست جانیه)  
وسومی مؤلف شرق شناس فرانسوی (فرانس ترین)(48)، این سه نویسنده با  
انصاف از پیامبر اسلام و شریعت آن قلمفرسائی کردند.

ولتر نویسنده معروف فرانسوی تأثیری بنام پیامبر نوشت که در آن طعنه  
به پیامبر اسلام زد ، گوته تأثیری به نام (محمد) برضد تأثر (پیامبر) نوشت و در این  
تأثر که نا تمام باقی ماند از پیامبر اسلام بنام پیامبر ذکر می کرد و از افکار قرآن  
بصورت خاص دفاع می کرد ، برای مثال این قصیده او را که به دفاع از پیامبر  
گفته و دیگران را به این دین دعوت کرده میرسیم که در آن کُوته از آیات قرآن  
استفاده کرده می گوید:

(النبي يقول:

إذا اغتاط أحد من ان الله قد شاء

ان ینعم علی محمد بالرعاية والهناء

فلیثبت حبلاً غلیظاً بأقوی عارضة فی قاعة بیته

ولیربط نفسه فیہ فسوف یحمله ینکفیه

ویشعر بان غیظه قد ذهب ولن یعود(49)

ومعنی آن به فارسی

اگر کسی از خداوند ناراحت شد

چون حق تعالی خواست از محمد رعایت کند

پس خود را با طنابی قوی در وسط خانه ببندد

چون بخوبی می تواند او را حمل کند

در این لحظه خواهد دید که ناراحتیش از بین رفت

اما در باره فاطمة الزهراء(ع)، گوته مقام خاص قرار داده وسیده نساء

العالمین را در بین زنان جهان بی همتا می‌شمارد، در زیباترین قصاید گوته می

گوید، که فقط چهار زن در جهان موجب احترامند و برای هر یک از آنها سببی ذکر

کرده که موجب احترام و تقدیر این زنان می باشد و اگر بصورتی دقیق به آنها

بنکریم خواهیم دید که فاطمة الزهراء(ع) بسبب طهارتش و روح پری که داشت

مورد تقدیر گوته قرار گرفته اما سه زن دیگر یعنی زلیخا بسبب عشق یوسف، مریم

بسبب زائیدن مسیح و خدیجة بسبب کمک به پیامبر اسلام، باهم بسوی ترجمه عربی

این قصیده و آنرا باختصار نقل می کنیم:

(لا ینبغی ان یضیع شیء علی النساء

فالاخلاص الطاهر خلیق بالامل والرجاء

لکنا لا نعرف الا اربعا منهن

قد دخلن بالفعل من ابواب الجنان

اما الاولى فهی زلیخا، شمس الارض

التي هامت بيوسف وبرح بها الغرام  
ثم المباركة من جميع الناس  
التي اولدت المخلص للكافرين  
وزوجة محمد التي افاضت عليه الحنان  
وأعانتة على تحقيق ارواح الامجاد  
واوصت في حياتها بالا يكون  
الارب واحد وزوجة واحدة  
وبعدهن تأتي فاطمة الزهراء  
الابنة الطاهرة والزوج المصون  
ذات الروح النقية كملائكة السماء  
في جسم من عسل ذهبي مكنون  
هؤلاء هن اللواتي تجدهن هناك ..(50)  
ومعنى فارسي آن:

چیزی نبایست از زنان کم شود  
اخلاص طاهر آنان با امید ورجاء یکتا است  
ولی ما فقط چهار زن از آنها را می شناسیم  
آنا نکه فعلاً وارد بهشت شده اند  
اول زلیخا خورشید زمین  
که عاشق یوسف شد و عشق او را گستاخ کرد  
بعد زن مبارک نزد همگان  
که مخلص را برای کافران زانید  
وزن محمد که محبتش را به او داد  
و او برای تحقیق بزرگترین رؤیاها کمک کرد  
و در زندگی خود چنین وصیت کرد  
که فقط يك خدا و يك زن باشد

وبعد از آنها فاطمة الزهراء می آید  
این دختر طاهر و همسر مصون  
که روح پاکش مثل پریان آسمان  
در جسدی از غسل طلائی ولی پنهان  
اینها زنائی هستند که در آنجا می توانی دید\*

به این شعر گوته نمی شود چیزی اضافه کرد اما در باره علی(ع)، گوته در شعری که در تقویم شعری کونتگن در سال 1773 نوشت علی(ع) را بعنوان رهبر شجاع و امین بحساب آورده و در وصفی بس جالب علی و فاطمة را در استقبال پیامبر اسلام (ص) می گذارد، او اسلام را اینگونه می بیند که پیامبر دعوتش را شروع می کند، خدیجه او را کمک می کند و در فصل دوم (علی) همراه او می آید و از او نصرت می کند در فصل سوم ، پیامبر دشمنانش را با کمک علی(ع) شکست می دهد و در فصل چهارم جنگش با کفار را با غزوات خارج از جزیره ادامه می دهد.

### مشرب فلسفی گوته

فلسفه را معمولاً یکی از مظاهر بسیار عالی فرهنگ انسانی می شمارند ، اما فلسفه مانند صورتهای دیگر فرهنگ فقط يك پدیدار فرهنگی نیست ، بلکه تفکیری است که بینش ما را در باره فرهنگ انسانی افزون می سازد.(51)

فلسفه موضوع محدد و معین و مسلم ندارد، هر فیلسوفی که در پی فیلسوف پیش از خود آمده است فکر جدیدی را جانشین فکر او ساخته است و در حقیقت هیچ فیلسوفی خاتم فیلسوفان نیست یعنی همانند شاعران ، نقاشان که هر کدام بینش و ویژه ائی دارند هر فیلسوف هم بینش خاص دارد ، البته نباید از این رأی نتیجه گرفت که در زمینه فلسفه حقایقی وجود ندارد که بتوان به آن دل بست بلکه فلسفه نیز مانند هر علم دیگر دو غایت دارد ، یکی نظری و دیگری عملی.



در حقیقت تفکر به این امور (نظری و عملی) فلسفه انسان را تشکیل می دهد ، از این نظر بشر فلسفه متکامل ندارد ، یعنی انسان مادر زاد فیلسوف بدنیا نمی آید ، بلکه نظریه فلسفی او را متکامل می کند). (52)

کَوتَه، فیلسوف بزرگ آلمان نیز همانگونه است ، فلسفه را قدم بقدم آموخت، با اینکه او ، واز کودکی طریق فلسفه را شناخت ولی تا کهنسالی ، به يك فلسفه واضح رأی نداده بود.

(کَوتَه به رهبری پدرش در فلسفه عقل ودر تماس با مادرش در مشرب "پیه تیسیم" غرق شده بود، نخست به سبک شاعران طرفداران "انا کرئون" وبعد به "اشتورم ودرانگ: که بزودی سر رشته دار آن شد گروید، از این مرحله نیز گذشته به کلاسیسم رسید وآنرا به کمال رسانید ودر همین اوان از کنار رومانیسیم که موجب وحشت او گردید ، رد شد وپس از آنکه با رئالیسیم نوخاسته نسل جوان تماس گرفت، عاقبت غنچه نبوغش در يك قسم سبک تمثیلی صوفیان از هم شکفت)(53)

برای درك مقام فلسفی کَوتَه باید بحث خود را به نکتههای پایین ساختمان بندی کنیم.

- 1- چه کسانی در فلسفه کَوتَه تأثیر داشتند؟
- 2- رأی فلسفی کَوتَه و اصول آن.
- 3- حرکت فلسفی کَوتَه بسوی شرق و اسلام.
- 4- تأثیر کَوتَه در فلسفه دیگران.

#### 1- چه کسانی در فلسفه کَوتَه تأثیر داشتند؟

نظری به عقاید معاصرین او مانند (کانت) و (شیلر)، (هومبولت) فیلسوفان بزرگ آلمان گذاشت و تا حدی مختصر ودر حدود تأثیر آنها بر فکر کَوتَه در مراحل اولیه آن خواهیم گذاشت.

(کانت) فیلسوف بزرگ آلمان ذهن بشر را جولانگاه شعور و عقل میدانست و بنا بر این طبع آدمی را مظهر اضداد میشمرد و معتقد بود که مبنای درك بر پایه آن استوار است بعقیده کانت : (هر چند عقل ما از معلومات فطری و بدیهی برخوردار

است اما معرفت و علم خود را مدیون حواس می داند و تا شعور از عوارض و حادثات خارجی متأثر نشود قوه فهم با نیروی عقلی خویش از ارتباط آنها بیکدیگر در ظرف زمان و مکان قاعده کلی نمیازد(54)

یعنی بعقیده کانت شعور ما از درک اشیاء عاجز است ، بنا براین منبای علم ما تعقل و تجربه است و عاملی که معقولات را با تجارب محسوسات منطبق ، یعنی بعقیده کانت شعور ما از درک اشیاء عاجز است ، بنا براین منبای علم ما تعقل و تجربه است و عاملی که معقولات را با تجارب محسوسات منطبق می کند ، قوه تخیل است و عامل آن زمان می باشد ، و این یکنوع دوگانگی در ذهن بشر می باشد که عقیده معروف کانت می باشد. ژ پ

فردریک شیلر شاعر بزرگ آلمان و دوست گوتته ، نتوانست به این تثویت در طبع بشر اعتراف کند و معتقد شد که بین این دو نیروی ضد، یعنی شعور و عقل سازش و تناسبی باید وجود داشته باشد، بعقیده شیلر نیروی تصور و تخیل که (کانت) رابطه بین شعور و عقل شمرده بود موجد این اتحاد است و هنر که بر اساس تصور و تخیل است ، اتحاد طبع بشری است و وحدت مناسبی بین اضدادی که در بشر انکار ناپذیر است، ایجاد کند، شیلر : گوتته شاعر و فیلسوف آلمان را مظهر این وحدت می دانست و معتقد بود که در گوتته : (شعور و عقل و تصور به نهایت درجه کمال تناسب خود رسیده ، گوتته مظهر تناسب کامل طبیعت میباشد، وجود گوتته ثابت می کند که بشر به این تناسب کامل می تواند برسد) (55).

(هومبولت) که خود از روی آثار گوتته قوانین علم الجمال را تدوین کرده درباره او چنین می گوید: (گوتته کمال اندیشه با اعلاترین حد نبوغ و زیباترین تصورات بهم آمیخته و نفیس ترین آثار جهان از زیر دست او بدر آمده)(56) در اینجا نیز می توان (سیر ولیم جونز) را ذکر کرد که خود گوتته از او یاد کرده و می گوید که تأثیرات شرقی نوشتههای او از شروع استفاده ای بوده که از شرح (قصاید آسیا) جونز می باشد که او آنها را به گوتته اهداء کرده است ، دوستان دیگر

کوتاه که تأثیر فلسفی آنها بر کوتاه واضح بود می توان (لیسنیگ) را ذکر کرد، که کوتاه او را عظیمترین شعرای آلمان می داند.

کوتاه در سال 1816 شروع به نشر مقالات خود درباره (مرفولوجی) ، (این علم که علم اشکال کامل و حرکت فیزیک آنها می باشد ، وبخصوص اشکال زندگی و چگونگی پیشرفت آنها که کوتاه این نام را برای این علم انتخاب کرده) (57) ، در واقع این تئوری در اروپا معروف بود ، ولی کوتاه آن را خیلی وسعت داده و این حرکت را بفرسفه روح و تصوف کشانده که نویسنده ای چون (شیلنکر) را حیرت زده کرده ، کوتاه را بعنوان بزرگترین نویسند (مورفولوجیای تاریخ جهان) می بیند، (او تمدن را همانگونه که اشیاء طبیعی در زندگی حرکت می کنند، هم حرکت آنها می بیند و همان ادوار و اطوار بقیه مخلوقات طی می کند، پس انسان و حیوان و طبیعت در حرکت خود مراحلی را طی می کنند که تمدن نیز آنرا طی می کند) (58)

#### 84- رأی فلسفی کوتاه و اصول آن

اما اصول فلسفه کوتاه تأثر ظاهر او به افکار اسپینوزا فیلسوف هلندی معروف می باشد کوتاه از اسپینوزا (وحدت وجود) را قبول کرد ، این فیلسوف بزرگ که خود نظریه وحدت وجود را از فکری اسلامی گرفته ، کوتاه را به این راه به سوی خود کشانید.

کوتاه از کودکی مثل بزرگان جهان، در پی فلسفه ائی یا دینی می کشت که حقائق را برای خویش اظهار کند، او در سال (1755) گفت: (مهر پدری خداوند کجاست که زلزله شهر لسبون را از بین برد). سپس اختلاف بین کلیساهای رسمی و غیر رسمی را شناخت در اینجا بود که درشش سالگی روی به بحث آورده که به قول خود به خدای طبیعت عظیم نزدیکتر شود.

او در اول راه به سوی حضرت حق خداوند عظیم ، فلسفه را خواند ، افلاطون را شناخت و در دانشگاه لایپزیگ (کتاب آرنولد که بنام کلیساهای مختلف بود، یکی از کتابهای مهم ومؤثر در زندگی فلسفی کوتاه می باشد) (59)

در دانشکاه بود که کَوتَه تصوف را شناخت، اما تصوف یهودی که آنرا (قباله) یا (قبالات) که معنی آن در زبان عبری فرهنگ قدیم می باشد را بخوبی درک کرد ، که انسان در این فرهنگ یهودی بسوی کمال می رود واز (آدم قدمون) یعنی آدم قدیم به سوی آدم پیشرفته که بسوی خدا می رود ومعجزات بدست او متحقق می شود ، این فلسفه متصوف یهودی اعتقاد به خرافات زیاد دارد وما برای اختصار شمه ای از آنرا شرح دادیم ولی در حرکت انسان سوی کمال بعد از اطلاع او از فلسفه اسپینوزا و وحدت وجود او می باشد.

اما وحدت وجود چیست که کَوتَه به آن متأثر شده ؟ ، (اصل این فلسفه عرفانی از اغلب مکاتب فلسفی یونان و صوفیان مسیحی و سپس صوفیان اسلام کَرَفته و در آن مزجی از افکار یونانی و اسلام جمع آوری شده)(60) ، سپس در (مکتب محی الدین بن عربی ظاهر شده وبواسطه صدر المتألهین وشاکر دانش رونق کَرَفته و تکامل یافته است)(61) ، و خلاصه این تئوری فلسفی را می توان به اینگونه شرح داد : (وجود قائم بذات یکی است و این وجود قائم بذات خداست که وجود واجب و قدیم می باشد، و نیز منزّه و ازلی و شکل واحد و حصری ندارد و تمام قیود اسماء و صفات و ماهیات بر آن منطبق نمی شوند، او وجود مطلق است... آنها اسمهای زیادی در اینجا ذکر می کنند ولی اسم مشهور (مرتبّه احدیه) می باشد و این مرتبه (کنه ذات خداوندی است) که کسی جز خدا او رانمی داند و انسان در حرکت خود بسوی این ذات مراتبی را باید طی کند ، و وجود مطلق انعکاش در موجودات مثل نور آفتاب می ماند که به شیشه میخورد ورنکهای و اشکالی را نشان می دهد)(62) و بقول نویسنده دیگر: (خلاصه کَوتیم که عالم حادث است و هر حادثی محدث میخواید، نقل کلام به آن محدث کنیم، اگر حادث باشد، محدث می خواهد ، پس دور لازم آید یا تسلسل منتهی شود بمحدث غیر حادث و قدیم و واجب الوجود است، طریقه صدیقین است که خودش بر خودش استدلال کند، از خود او به او می رسیم: آفتاب آمد دلیل آفتاب کَر دلّیلت باید از وی رخ متاب)(63) (اعتقاد محی الدین بن عربی در وجود دو چیز است:

1- الله او الحق

2- ما سوى الله او الخلق.

واتصال میان حق وخلق يك اتصال نظری دیده می شود، نه اینکه انسان بسوی خداوند حرکت کند). (64)

ابن عربی در باره انسان کامل می گوید ( که (سایه خدا) در زمین باشد و او نماینده خدا در همه چیز می باشد، به این ابیات ابن عربی دقت کنید:

(سر الوجود الكبير هو الوجود الصغير

لولا ما قال انى انا العلى القدير

لا يحجبك حدوثى ولا الفناء والنشور

فان تأملت انى انا المحيط الكبير

فللقديم ذات وللجديد ظهور") (65)

رای استاد کوربن در فلسفه وحدت الوجود بدین شرح است : (این معرفتی که وجود جاودان خداوندی است تحول وحدت را بکثرت محقق می سازد و به اصل الواحد لا یصدر عنه الا الواحد پاسخ می گوید) (66) ، شاید این يك صورت مختصر از افکار محی الدین بن عربی باشد وگونه ائی سنکین و بی روح ظاهر شده است، ولی برای مختصان فلسفه يك رونق و ذوق خاص دارند ، (شاید او خواسته بوده که نوشته های خود را معنائی سازد که برای کسانی که از اسرار تصوف و فلسفه آن را ندانند سخت بنظر آید، ولی شاکردان او یکی بعد از دیگری اسرار فلسفه او را ساختند و از آراء پر جرأت او استفاده کرده اند) (67)

اما (باروک اسپینوزا) فیلسوف هلندی که از خانواده یهودی دنیا آمده ، در کتاب اخلاق نوشته میگوید : (عقل و ماده و زمان و سائر ظواهر زندگی صورتهای هستند که ابتدای آنها همان جوهر یعنی خدا می باشد ، و يك جوهر خود را تفسیر می کند و کسی نمی تواند به آن برسد و هیچ آزادی برای انسان آزاد نیست ، ولی در حدود مطلق او آزاد است و چیزی را که انسان شر می بیند ، شر نیست ، ولی

انسان او را شر تصور می کند، از این نظر باید عشق خداوندی عشق عقلی باشد). (68)

این فلسفه او بود که کلیسا را بر ضدش به قیام مجبور کرد و کتاب اخلاق او ممنوع کردند، چون او بقول کلیسا توحیدی بین کائنات و خداوند گذاشت که آن همان وحدت وجودی است که محی الدین بن عربی گفته بود.

اسپینوزا همین وحدت را تطابق بین (طبیعت خالق و طبیعت مخلوق ، ذکر کرده است یعنی طبیعت خالق خداوند و طبیعت مخلوق مرد - و طبیعت خالق علت و طبیعت مخلوق معلوم می باشد). (69)

گوته و همانگونه که در اول این مبحث گفتیم بسوی وحدت وجود رفت، او در جوانی خود می نویسد: (نزدیکی بخدای طبیعت بزرگ بصورت مستقیم انجام می گیرد) (70) او وقتی بدانشگاه رفت مذهب تلفیقی را قبول کرد، که از تمام ادیان و مذاهب جانبی را بکیرد ، گویا این مذهب برضد فکر مسیحی که از پدر و مادر به ارث برده بود می باشد ، در این مرحله بود که گوته فکر اسلامی را بخوبی خواند و به فکر تلفیقی خیلی اعتقاد داشت چون او معتقد بود که این یک مرحله برای رسیدن به یک فکر کامل می باشد ، گوته فکر خود را که به وحدت وجود منتهی می شود را بسوی اسلام برد او معتقد به فکر اسپینوزا بود که طبیعت با خدا یکی است و این عکس تصور فکر اسلامی است که خدا را تنها و یکتا می نامند و هیچوقت با طبیعت یکسان نمی کند ، گوته دو آیه از سوره بقره گرفته که رأی خود را مدعم کند : (و الله المشرق والمغرب ، فأینما تولوا فثم وجه الله إن الله واسع علیم) یا آیه دیگر که می گوید: (ان فی خلق السموات والارض وأختلاف اللیل والنهار والفلک التي تجری فی البحر بما یفنع الناس وما أنزل الله من السماء من ماء فاحیا به الارض بعد موتها وبث فیها من کل دابة وتصریف الریاح والسحاب المسخر بین السماء والارض لآیات لقوم یعقلون)

او می خواهد در اینجا همه را در یکی جای دهد همان وحدت وجود می باشد، و بر عکس آنچه در دین مسیحی دیده که راهبان بین خدا و مردم می باشند او

می گوید: (اگر حقایق از خداوند بمردم برسد احتیاج به این مردم - مقصود راهبان - در این وسط نیست). (71)

و اگر خواسته باشیم وحدت وجودی را که کوتاه به آن معتقد بود را بخوبی درک کنیم، به این شعر او که در مغنی نامه دیوان شرقی ذکر کرده است می رویم - هر چند ترجمه آن سخت بوده ولیکن صورتحالی از وحدت وجود خواهی یافت را بیاد ما می آورد:

(لا تتحدث بهذا الحديث لغير الحكماء.

فالعوام سرعان ما تتلقاه منك بالاستهزاء

اني ارید ان أمجد الحي

الذي يتحرق شوقا الى لهيب الموت

في قشعريرة ليالي الحب

تلك القشعريرة التي ولدتها وفيها انت تلذ(72)

ومعنى تقريبي این ابیات

بجز به حکما این حرف را مزن

چون عوام به تو خواهند خندید

من میخوامم حی (زنده ابدی) را بستایم

او که در آتش عشق با شور و شوق می رود

در شبهای یلدای لرزش عشق

آن لرزشی که تو را آفرید و توبه آن آفریده شدی

این شعر گوته شباهت زیادی به بیت حافظ شیرازی دارد ، که در آن می گوید:

(تا نفخت فيه من روجي شنيدم شديقين

بر این معنی که ما زان وی و او زان ماست)(73)

ولی آیا کوتاه پس از اینکه به وحدت وجود اعتقاد پیدا کرد ، در این

مرحله از فکر متوقف شد ، حقایق امور و تاریخ غیر از این را می گویند ، او

بسوی فکر اسلامی و قرآن کریم حرکت کرد ، بصورت عارفانه ائی که خط سیر  
وسلوک را پیموده ، در این ابیات گوته عارف چنین می گوید:

(حين تضئ الشمعة غارقا

في ظلال الظلام الظليلة

انما يمزق فؤادك نزعاً جديدة

نحو اتحاد اعلى و امتزاج سام

ولن يعوقك البعد مهما طال

بل ستأتي سريعاً طائراً قد أخذك السحر

فتعشق النور

واخيراً تحترق كما تحترق الفراشة) (74)

و بمعنی تقریبی می توان این را اینگونه ترجمه کرد:

وقتی شمع با آرامی و راحتی روشن می شود

در آنوقت تو در سیاهی

تاریکی مانند کآر نشو

چون دل تو را فکری جدید می کیرد

تا بیک اتحاد و امتزاج سامی برسی

و هیچ دوری (هر چند طولانی باشد) تو را پانک نمی زند

بزودی باز می گردی بلبلی که در سحر می آید

عاشق نور می شوی

و در پایان همانطوریکه پروانه سوخت می سوزی

این همان فنا در ذات قدسیه است که اهل عرفان تصوف از آن می گویند،

در اینجا گوته یک شاعر شرقی اسلامی شده است ، به مرحله دیگر باز کردیم که

فکر فلسفی اسلامی گوته را خوب بشناسیم ، آیا او فقط به وحدت وجود اعتقاد اشت

یا نظر خاصی به فکر اسلامی گذاشته بود ، به این ابیات و تعلیقات دکتر بدوی توجه

بفرمائید:



(الله المشرق  
والله المغرب  
والشمال والجنوب  
يستظلان بالسلام بين يديه  
الله ، الله هو العدل  
يقسم بين الناس بالعدل  
فلتسبحوا اذن بهذا الاسم المكين  
من بين اسمائه المئة آمين)(75)  
وبمعنى تقريبي مي كويم:  
مشرق از آن اوست  
شمال و جنوب  
براحتی در دستان او زیر سایه می روند  
خدا، خدا عدل است  
بين مردم باعدل قسمت می کند  
پس با این اسم مكين از او تسبیح كنیم  
از بین صد نام او آمین

در تعلیق این ابیات دكتر بدوی می كويد كه : (كوته مكتب معتزله را از بین مكاتب كلامی اسلام انتخاب کرده ، چون آنها (معتزله) عدالت را یکی از اصول پنج گانه مذهب خود می داند)(76) ، با اینکه ما در مسئله عدل می كويم كه (اهل البيت نبوت) قبل از معتزله (عدل) را از اصول مذهب خود شناخته و معتزله این را از اهل بيت كرفته اند ، و نزدیکی كوته به اهل بيت نبوت بیشتر از معتزله بوده است ، چون بصورتی عمیق از علي (ع) وفاطمه (ع) سخن كفته است. بازم كوته در این مرحله متوقف نمی شود ، كاترينيا مومسن شعری از كوته نقل میکند ، كه در آن كوته اعتقاد به تسليم وتفویض به خداوند می باشد و این نیز یکی از نکات مهم فلسفه وحدت وجود می باشد:

(ان حیانتا وأعمارنا رهن بمشیئة الله = زندگی وعمر ما رهن مشیئت خداوندی است  
لیس بمقدور احد ان یغیر ما بنفسه او یهرب من قدره = هیچکس نمی تواند خود را  
تغیر دهد یا از قضا و قدر بگریزد)(77)

حافظ شیرین سخن در مسئله قضا و قدر همان رای کَوتَه را قبل از چهار  
قرن کَفته است:

(بیا که هاتف میخانه دوش بامن کَفت که در مقام رضا باش واز قضا مَکَریز)(78)  
کَوتَه در نامه ائی که برای "ون همر" فرستاد می کَوید: (ان الاطمئنان  
والتسلیم هما القاعده الحقة لكل ديانة رشيدة ، فلا بد من الرضوخ لأرادة علیه تقرر  
الاحداث وتکتبها)(79)، بمعنی اینکه اطمئنان وتسلیم قاعده هر دین صحیح می باشند،  
ما باید زیر ارادت یک قدرت علیه (والا) باشیم که زندگی ما را رقم بزند)(80)  
شعر حافظ شیرین سخن این صحنه را تکرار کرده می کَوید:

(بجد وجهد چو کاری نمیرود از پیش بکرد کار رها کرده به مصالح خویش)(81)  
پس از این دلایل میتوان کَفت که کَوتَه به وحدت وجود اعتقاد داشته  
وقضاء و قدر وتسلیم وتفویض را قبول دارد او می کَوید: (ان الخضوع لأرادة الله  
والتقة بتدبیره ومشیئته هما جوهر الاسلام) ، بمعنی اینکه خضوع ما به ارادت الهی  
ویقین بتدبیر ومشیئت او جوهر اسلام را تشکیل می دهند.

سؤالی که در این مورد پیش می آید، که آیا کَوتَه فقط رای خود را در  
باره اسلام داده یا او حقیقتاً معتقد به این رای بوده، او در نامه ای می نویسد: (هكذا  
یتعین علینا ان نلوذ مجدداً بالاسلام وهذا امر لن یكون عسیراً علینا مستقبلاً، فیما لو  
كانت حالتنا اخف وطأة بعض الشيء مما هي علیه)(82)، بمعنی اینکه، (بر ما  
واجب است که در دامن اسلام پناهنده شویم، این امر چنان سخت بنظر نمی آید،  
اگر ما تعصب خود را کنار بگذاریم).

در نامه ای دیگری به یکی از دوستان می کَوید: (لا یسعی ان اقول اکثر  
من أني احاول هنا أيضا ان الوذ بالاسلام)، بمعنی اینکه (من فقط می توانم این را  
بگویم که من تجربه می کنم که به سوی اسلام بروم)، تاکنون رای قاطع کَوتَه را

ندیدیم ولی درنامه ای که به "ولمر" می فرستد می گوید: (...يحفز على التفكير في كل الآراء الدينية الرشيدة وان الاسلام لهو الرأى الذي سنقر به نحن جميعا، ان عاجلاً أم آجلاً) ، بمعنی اینکه (...ما را بسوی تفکیر در تمام مسائل دینی می برد و اسلام همان رأی است که همکان به آن رأی خواهیم داد و به آن می کروییم چه عاجلاً یا آجلاً)(83)

ولی باز هم خود کوتاه چه فکری را قبول دارد؟ آیا فقط از فکر اسلامی خوشش آمده است یا او مسلمان شده است؟ کوتاه در این باب این دوبیت شعر را می گوید: (واذا الاسلام كان معناه ان لله التسليم ، فأنا جميعا نحيا ونموت مسلمين)، بمعنی اینکه: (اگر اسلام معنی تسلیم به خداوند می باشد، پس ما همکان مسلمان زنده می شویم و مسلمان فوت می شویم). (84)

در خاتمه بحث می توانیم به این نتیجه برسیم که گوته شاعر برزگوار آلمان در متوسط عمر خویش به فلسفه وحدت وجود اسلامی ایمان آورده و آنرا در نوشتههای خود گنجانیده ، لیکن در آخر عمرش اسلام را به عنوان يك فكر ایده آل قبول کرده است ، بلکه دیگران را به این دین دعوت کرده است.

## مآخذ

- 1- Encyclopaedia Britannica – 1999 (Laser disk)
- 2- Funk and Wagnalls Encyclopaedia
- 3- جوته - صديق شيبوب، دارالمعارف - مصر - الطبعة الثانية - سلسلة اقرأ
- 4- تذكّار جيّتي - عباس محمود العقاد - دار المعارف - القاهرة (بدون ذكر تاريخ).
- 5- تعليقات وأبحاث - جوته . WWW.Goethe.com
- 6- شعر وحقيقة - سيرة حياة غوته - وزارة الثقافة - سوريا - دمشق
- 7- مآخذ سابق - تذكّار جيّتي - عباس محمود العقاد - دار المعارف - القاهرة (بدون ذكر تاريخ).
- 8- جوته والعالم العربي - كاترينيا مومسن، ترجمة الدكتور عننان عباس علي - الكويت 1995م.
- 9- فارست - جوته - ترجمة محمد عوض محمد - مقدمة د. طه حسين - القاهرة - الطبعة الثانية 1946م.
- 10- الموسوعة المسرحية - جون رسل تيلر - ترجمة سمير عبدالرحيم الجليبي - دار المأمون - بغداد - 1991م.
- 11- مآخذ سابق - تذكّار جيّتي - عباس محمود العقاد - دار المعارف - القاهرة (بدون ذكر تاريخ).
- 12- شعر وحقيقة - سيرة حياة غوته - وزارة الثقافة - سوريا - دمشق
- 13- نداءات الى الامة الالمانية - فشته - ترجمة د. عثمان امين - دار الرشاد - مصر 1960م.
- 14- دائرة المعارف - مهرداد مهريّن - تهران 1350ش.
- 15- مآخذ سابق - جوته - صديق شيبوب ، دار المعارف - مصر - الطبعة الثانية - سلسلة اقرأ
- 16- مآخذ سابق - تذكّار جيّتي - عباس محمود العقاد - دار المعارف - القاهرة (بدون ذكر تاريخ).
- 17- اطلاعات عمومي - يا دائره المعارف اجتماعي - عنايت الله شكيباپور - تهران 1344ش.

- 18- مآخذ سابق - جوته والعالم العربي - كاترينيا مومسن، ترجمة الدكتور عدنان عباس علي - الكويت 1995م.
- 19- النور والفراشة - الدكتور عبدالغفار مكاري - دار المعارف - القاهرة - 1989م.
- Goethe and A.V. Homboldt – Schneider Carius London – 1962-20
- 21- موسوعة الفلاسفة - د. فيصل عباس - بيروت 1992م.
- 22- مآخذ سابق - فاوست - جوته - ترجمة محمد عوض محمد - مقدمة د. طه حسين - القاهرة - الطبعة الثانية 1946م.
- 23- مآخذ سابق - جوته - صديق شيبوب، دار المعارف - مصر - الطبعة الثانية - سلسلة اقرأ
- 24- مآخذ سابق - جوته - صديق شيبوب، دار المعارف - مصر - الطبعة الثانية - سلسلة اقرأ
- 25- مآخذ سابق - النور والفراشة - د. عبدالغفار مكاري - دار المعارف - القاهرة - 1989م.
- 26- موسوعة المصطلح النقدي - ترجمة عبدالواحد لولوة - بغداد 1978م.
- 27- تراث الاسلام - جوزيف شاخت وو. بوزوت - الطبعة الثانية - عالم المعرفة - الكويت 1988م.
- 28- الشرق والاسلام في ادب جوته - عبدالرحمن صدقي - سلسلة كتاب الهلال - القاهرة - 1967م.
- 29- مآخذ سابق - النور والفراشة - د. عبدالغفار مكاري - دار المعارف - القاهرة - 1989م.
- 30- شعر وحقيقة - سيرة حياة غوته - وزارة الثقافة - سوريا - دمشق
- 31- مآخذ سابق - النور والفراشة - د. عبدالغفار مكاري - دار المعارف - القاهرة - 1989م.
- 32- الأدب ومذاهبه - محمد مندور - دار النهضة مصر للطبع والنشر - الفجالة - القاهرة (بدون ذكر تاريخ).
- 33- غوته وتولستوى - توماس مان - ترجمة تيسير عزوي - دمشق.
- The Goethe's life-George Henry Lewes – London – 1873-34

- 35-غوته وعصره - جورج لوکاش، ترجمة بديع عمر نظمي - دار الطليعة - بيروت - 1984م.
- 36-الادب المقارن - محمد غنيمي هلال ، الطبعة الثالثة - دار العودة - بيروت 1981م.
- 37-الديوان الشرقي للمؤلف الغربي - جوته - ترجمة عبدالرحمن بدوي - بيروت 1980.
- 38-شعر وحقيقة - سيرة حياة غوته - وزارة الثقافة - سوريا - دمشق
- 39-الرواية التاريخية - جورج لوکاش، ترجمة د. صالح جواد الكاظم - بغداد - 1986م.
- 40-غوته وتولستوى - توماس مان - ترجمة تيسير عزوي - دمشق.
- 41-تدهور الحضارة الغربية - اشبيلنغر ، ترجمة احمد الشيباني - بيروت 1964م.
- 42-الادب المقارن - محمد غنيمي هلال ، الطبعة الثالثة - دار العودة - بيروت 1981م
- The Goethe's life-George Henry Lewes - London - 1873-43
- 44-الرواية التاريخية - جورج لوکاش، ترجمة د. صالح جواد الكاظم - بغداد - 1986م.
- 45-القرآن الكريم
- 46-الشرق والاسلام في ادب جوته - عبدالرحمن صدقي - سلسلة كتاب الهلال - القاهرة - 1967م.
- 47-مآخذ سابق - النور والفراشة - د. عبدالغفار مكاوي - دار المعارف - القاهرة - 1989م.
- 48-الشرق والاسلام في ادب جوته - عبدالرحمن صدقي - سلسلة كتاب الهلال - القاهرة - 1967م.
- 49-الشرق والاسلام في ادب جوته - عبدالرحمن صدقي - سلسلة كتاب الهلال - القاهرة - 1967م.
- 50-مجلة فكر وفن الالمانية - 1963 - العدد 11.
- 51-السؤال الفلسفي - الشيخ الدكتور عيسى بن عبدالحميد الخاقاني - (مخطوط).
- 52-محاضرات في العرفان - الاستاذ الدكتور حسين علي محفوظ (مخطوط).
- 53-مآخذ سابق نداءات الى الامة الالمانية - فشته - ترجمة الدكتور عثمان امين - دار الرشاد - مصر 1960م.
- 54-امانوئيل كنت - دكتور عبدالرحمن بدوي - الكويت 1977م.
- 55-گوته وعلم الجمال - سيمين دانشور - تهران - 1350ش.

Goethe and A.V. Homboldt – Schneider Carius London – 1962-56

57-تدهور الحضارة الغربية - اشبيلنغر ، ترجمة احمد الشيباني - بيروت 1964م.

58-تدهور الحضارة الغربية - اشبيلنغر ، ترجمة احمد الشيباني - بيروت 1964م.

59-تاريخ الفلسفة - امين برهيه - بيروت 1980م.

60-الصوفية في الاسلام - نيكلسون - ترجمة نور الدين شربيه - مصر 1951م.

61-العقيدة والشريعة في الاسلام - جولدتسبير ، ترجمة محمد يوسف موسى وعبدالعزیز

عبدالحق - القاهرة 1946م.

62-التصوف الاسلامي بين الدين والفلسفة - الدكتور ابراهيم هلال - القاهرة - 1979.

63-تصوف در ايران باستاني - عبدالحسين زرین كوب - تهران - 1340ش.

64-ترجمان الاشواق - محيي الدين بن العربي - (بدون ذكر تاريخ).

65-الفتوحات الملكية - محيي الدين بن العربي - مصر 1393هـ.

66-تاريخ فلسفة اسلامي - هانرى كورين ، ترجمة دكتور اسد الله مبشري - جلد أول تهران

- 1352ش.

67-وحدة الوجود وبعض الافكار الباطنية - الدكتور احمد السعيد - القاهرة - 1980م.

68-الاخلاق - سبينوزا - تحقيق جورج طرابيسي - مصر - 1971م.

69-الاخلاق - سبينوزا - تحقيق جورج طرابيسي - مصر - 1971م.

70-شعر وحقيقة - سيرة حياة غوته - وزارة الثقافة - سوريا - دمشق

71-شعر وحقيقة - سيرة حياة غوته - وزارة الثقافة - سوريا - دمشق

72-الديوان الشرقي للمؤلف الغربي - جوته - ترجمة عبدالرحمن بدوي - بيروت 1980.

73-ديوان حافظ - تحقيق علامة قزويني ودكتور قاسم غنى - تهران 1342ش.

74-الديوان الشرقي للمؤلف الغربي - جوته - ترجمة عبدالرحمن بدوي - بيروت 1980.

75-الديوان الشرقي للمؤلف الغربي - جوته - ترجمة عبدالرحمن بدوي - بيروت 1980.

76-الديوان الشرقي للمؤلف الغربي - جوته - ترجمة عبدالرحمن بدوي - بيروت 1980.

77-مأخذ سابق - جوته والعالم العربي - كاترينيا مومسن ، ترجمة الدكتور عدنان عباس

علي - الكويت 1995م.

78-ديوان حافظ - تحقيق علامة قزويني ودكتور قاسم غنى - تهران 1342ش.

79- مآخذ سابق - جوته والعالم العربي - كاترينيا مومسن، ترجمة الدكتور عدنان عباس علي - الكويت 1995م.

80- مآخذ سابق - جوته والعالم العربي - كاترينيا مومسن، ترجمة الدكتور عدنان عباس علي - الكويت 1995م.

81- ديوان حافظ - تحقيق علامة قزويني ودكتور قاسم غني - تهران 1342ش.

82- الديوان الشرقي للمؤلف الغربي - جوته - ترجمة عبدالرحمن بدوي - بيروت 1980.

83- مآخذ سابق - جوته والعالم العربي - كاترينيا مومسن، ترجمة الدكتور عدنان عباس علي - الكويت 1995م.

84- الديوان الشرقي للمؤلف الغربي - جوته - ترجمة عبدالرحمن بدوي - بيروت 1980.

\*\*\*\*\*